



عبدالاحمد فیض

رضایت به دخالت نظامی موجب تبرئه از تجاوز خواهد شد؟

اینکه دخالت نظامی دولت ثالث در امور دولت متقاضی در منازعات داخلی و جاهت و مشروعیت حقوقی داشته و دولت میزبان از چنین حقی در پرتو هنجارهای حقوق بین المللی برخوردار می‌گردد و یا خیر؟ استثنائی ترین و جنجال برانگیز ترین مباحث در حقوق بین المللی مدرن با توجه به اصل پذیرفته شده عدم دخالت و پرنسپ ممنوعیت استفاده از قوه در مناسبات جهانی پنداشته می‌شود.

این بحث در حقوق بین المللی، محصول رویدادهای غم انگیز ناشی از مداخلات نظامی و روایات وحشتناکی مجموع اقدامات دولت ثالث در پهنای تاریخ معاصر بوده است که در کشور میزبان در تحت پوشش حمایت نظامی عمدتاً انجام شده است که در موارد متعدد عاملان استفاده از زور قادر نبوده است تا در عقب دیوارهای سنگین عنصر رضایت دول متقاضی، خویش را از اتهام تجاوز، تبرئه نماید.

بکارگیری از ابزارهای تهدید کننده تا استعمال قوه زیر نام حمایت نظامی از دولت ثالث در دوره جنگ سرد بیک رو یکرد معمول مبدل شده بود و چه بسا رخداد های که استفاده از قدرت نظامی درین برهه تاریخی بمنظور پشتیبانی از دولت های دست نشانده و نیز حمایت مسلحانه از بغاوتگران غیر مشروع داخلی تحت عنوان مبارزان ملی انجام یافته است. هکذا با فروپاشی نظام دوقطبی، استفاده از نیروی نظامی در قالب عملیه بشردوستانه، تعمیم دموکراسی و مبارزه ضد تروریستی به بی ثباتیهای گسترده ناشی از پدید آمدن خلای قدرت منجر شده است که در چهارچوب به اصطلاح استفاده مشروع از قوای قهری و کمکهای نظامی بوقوع پیوسته است که کاربرد زور در سوریه و عراق در مارچ سال (۲۰۰۳) یا حمله مسلحانه ائتلاف عربی برهبری سعودی در (۲۵) مارچ (۲۰۰۵) که علیه جمهوری یمن به بهانه دعوت رئیس جمهور قانونی یمن انجام شد، نمونه های بارزی کاربرد زور توسط بقوه تحت لوای دعوت به مداخله یا مأموریت های بشری بوده است.

بدیهی است بگونه که در فوق وضاحت یافت، حقوق بین المللی معاصر، دکتورین و تئوریهای حقوقدانان حاوی احکام و تعاملات پذیرفته نبوده است تا در فروغ آن دعوت به مداخله نظامی را بوضوح مشروعیت دهد اما حقوق بین المللی سنتی با امعان به اصل حاکمیت دولت این قاعده را محرز بر حق دولت مبنی بر مطالبه مداخله نظامی از دولت ثالث در منازعه داخلی را در خود نهفته دارد هکذا حقوق بین المللی کلاسیک حق شورشیان یا رزمندگان ضد حکومت مرکزی را در صورت تغییر وضعیت جنگی یعنی سلطه بر بخش های قابل توجه سرزمین تحت منازعه و جاهت میدهد.

عده ای از پژوهشگران و محققان عرصه روابط بین المللی مشروعیت مداخله نظامی در امور دیگران را در صورت توافق دولت میزبان منوط به وضعیت حقوقی و سیاسی مانند کنترل مؤثر بر اوضاع، برخورداری از شناسائی و رضا یت دولت در حال منازعه دانسته و معتقد هستند که موجودیت عناصر سه گانه فوق حق دولت معروض به

درگیریه‌های داخلی مبنی بر دعوت به مداخله نظامی از دولت ثالث را محقق می‌سازد، هکذا کمیون حقوق بین المللی مصوبه رادر سال (۱۹۷۵) تصدیق‌وردران میان دعوت به مداخله و کمک نظامی را از هم تفکیک نمود، کمیون با در نظر داشت اصل ممنوعیت مداخله با همه اشکال آن اعم از مداخلات نظامی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی، کمک نظامی به دولت که در حال منازعه داخلی قرارداد، با ذکر تفکیک که در فوق تذکریافت، تلویحاً در مخصصات مسلحانه پذیرفته است.

دعوت به مداخله نظامی از سوی معارضان و رزمندگان مسلح که علیه دولت مرکزی بر سر کسب قدرت می‌رزمند مانند حقوق بین المللی تعاملی که این حق را در صورت اشغال بخش‌های وسیع کشور توسط جنگجویان و جاهت می‌بخشید، در حقوق بین المللی مدرن صراحت ندارد، که درین زمینه یعنی ممنوعیت هرگونه مساعدت نظامی دولت‌های دیگر به جنگجویان داخلی که به قصد سرنگونی حکومت مرکزی می‌رزمند در تصامیم و رویه قضائی دادگاه بین المللی عدالت در پرونده منسوب به حضور فعال نظامیان و شبه نظامیان امریکائی در قلمرو نیکاراگوا با ذکر این اصل در قرارداد دیوان که هرگاه دخالت نظامی به بغاوتگران داخلی نیز مشروعیت یابد، دیگر از اصل عدم تجاوز و مصادیق این قاعده بین المللی چیزی بجا نخواهند ماند، بوضوح بازتاب یافته است، همچنان دیوان این فیصله را در قضیه کانگومجددان مورد تأیید قرارداد و دخالت نظامی اوگاندا به منظور حمایت از شورشیان کانگو را ناقض خشن اصل حاکمیت و تضحیح صریح اصل ممنوعیت توسل بقوه حکم نمود.

در موضوع مداخله مسلحانه بر پایه عنصر دعوت در مناقشات داخلی آنچه بیک گفتمان غالب توأم با شک و تردیدهای واقعن مؤجه در زمینه رویدادهای رویارویی های نظامی در نتیجه مداخلات نظامی مبدل شده است، همانا تعقیب منافع و منویات پشت پرده عنصر خارجی شریک در منازعه داخلی است، بدون ابهام شرکای جنگ در بی ثباتی های داخلی که در تحت نقاب همکاری و مساعی مشترک در مهار اوضاع در یک کشور در حال جنگ حضور دارند، اهداف و مقاصد معین راهبردی خویش را تعقیب خواهند نمود تا ایجاد تغییرات در معادله جنگ بسود مردمان درگیر در چنین مناقشات، چنانچه پراتیک چنین مداخلات مظهر آشکار تشدید و خامت اوضاع در تمام کشورهای است که چه در زمان جنگ سرد و چه بعد از آن مداخله نظامی را تجربه نموده اند.

در اوضاع کنونی با توجه به تجارب ناگوار مشارکت رزمی دول خارجی در قالب همکاری بر مبنای دعوت، دکتورین مطرح که اتهام تجاوز را در صورت کمک های نظامی بالقوه در مناسبات بین المللی منتفی مینماید همانا کمک نظامی دولت ثالث به اساس دعوت، به دولت و حاکمیت‌های مستقل است که دولت و حاکمیت بر پایه اراده و خواست ساکنان آن استوار باشد، یا بعباره دیگر دکتورین مسلط در حقوق بین المللی در خصوص کمک نظامی بر مبنای دعوت در کنار مشروعیت سیاسی دولت، اصل حق تعیین سرنوشت ساکنان سرزمین در حال جنگ است، زیرا بر بنیاد پراگراف اول ماده (۱) و فقره چهارم ماده (۲) منشور ملل متحد نه تنها هرگونه استفاده از زور علیه حاکمیت و تمامیت ارضی غیر ممنوع است بلکه توسل به اقدام نظامی به هر شکلی که باشد نمیتواند مانع در برابر اهداف کلی ملل متحد که همانا حق تعیین سرنوشت و هنجارهای بشری است قرار گیرد، بنابراین دعوت به مداخله نظامی خارج از چهارچوب حقوقی که تذکریافت، و جاهت حقوقی نداشته و مداخلات نظامی بنام دعوت به دولت‌های غیر مشروع و دست نشانده جز تجاوز مسلحانه چیزی بیش نبوده و عاملان بکارگیری زور تحت پوشش دعوت به دخالت بر بنیاد اصول حقوق جهانشمول نمی‌تواند خود را از اتهام به تجاوز تبرئه نماید.

چکیده ها:

- تقابل حق دعوت به مداخله با حق تعیین سرنوشت «نیشته رضا نصری در مقطع دکتورا»
- مداخله در امور کشورهای دیگر از دیدگاه حقوق بین المللی «دکتور سید حسن صفائی»
- مفاد چند از میثاق ملل متحد مصوب (۱۹۴۵)